

طرح نو

شهرود

انسان عاطفی؛
شخصیت جامعه‌پذیر



محمد صزاری‌نیا

نمونه‌ای در مخالفت
با آموزش و پرورش
خصوصی



جسیا کرگ

نگاه روز

جامعه مدنی؛ از ذهنیت تا عینیت



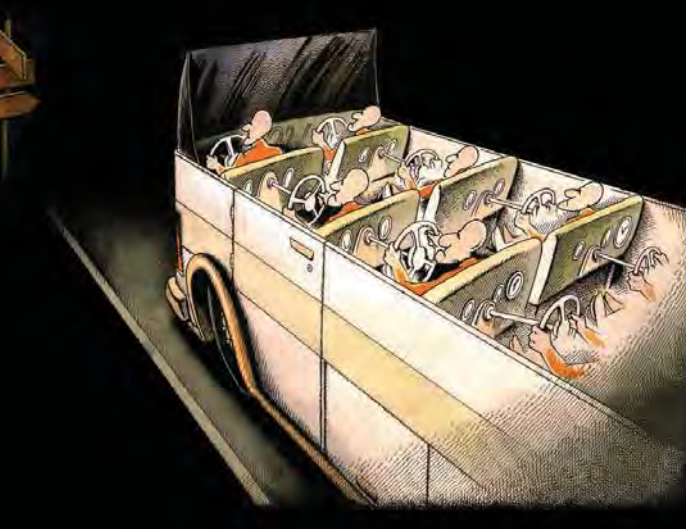
علیمشکر یگی
جامعه‌شناس

جامعه مدنی، جامعه‌ای است که در آن بیشترین قدرت و توانمندی متعلق به مردم است و در اثر این موضوع، ذوق واقع به گونه‌ای مردم در آرزوی بهر می‌برند. در حقیقت جامعه‌ای است که در آن به حقوق شهروندی مردم، حقوق انسانی شان و حقوق قانونی آنها توجه می‌شود. بسیار طبیعی است که بر او در گذر چندین حقوقی - حقوق شهروندی، قانونی و انسانی - در جامعه مدنی قابل بحث است. زمانی که جامعه مدنی، مدنی باشد و مردمش از حقوق شهروندی برخوردار باشد و طبعا افراد با یکدیگر تشنج نخواهند داشتند و نتیجه این می‌شود که جامعه نیز از آراش، سلامت، نشاط و... برخوردار خواهد بود. در حقیقت جامعه مدنی، جامعه‌ای است که در آن تبعیض، ظلم، بی‌عدالتی و میان زور و قدرت وجود ندارد و در حال از بین رفتن است. زمانی که ما جامعه‌ای داشته باشیم که در آن چنین مباحثی نباشد، می‌توانیم ادعا کنیم که در حال حرکت به سوی جامعه مدنی هستیم؛ جامعه‌ای که نگاه انسانی نسبت به انسان‌ها در آن وجود دارد. در این زمینه می‌توان مثالی در بحث حقوق زنان زده قبل از نگاه جنسیتی ما نگاه انسانی داریم. زمانی که نگاه انسانی نسبت به شهروندان وجود داشته باشد طبعا جامعه می‌تواند در آراش، سعادت و نشاط باشد. همین را می‌توان به تمام مقاله‌ها تفسیر کرد. فرنی کنید در بحث آسیب‌های اجتماعی، از سن سرپرست‌ها، خوار، عدالت جنسیتی و... همه مباحثی که به نحوی با حقوق اجتماعی، حقوق شهروندی و سیاسی مردم در ارتباط هستیم. باید این موارد در نظر گرفته شود که به‌طور طبیعی پیامش سلامت، سعادت و آراش است. چنین مواردی را تنها می‌توانیم در جامعه مدنی شاهد باشیم؛ جامعه‌ای که حاکمیت متعلق به اراده جمعی است و مردم می‌توانند در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و... حرف خود را در سطحی برسانند و در قضایای برخورد از عدالت بزنند. اینجاست که می‌توان گفت جامعه مدنی و جامعه آرام با هم یکی هستند. زمانی که جامعه مابه سوی مدنیت حرکت نکند نمی‌توانیم آراش داشته باشیم. بعنوان مثال این‌ها ترین حقوق است که در چارچوب حقوق زنان قابل تعریف است و جزو حقوق شهروندی نیز به حساب می‌آید و بر اساس آن زنان و دختران ما باید از این حقوق برخوردار باشند. ورود آنها به ورزشگاه‌ها است که البته تاکنون این حق نادیده گرفته شده است. این روزه یعنی این که به نحوی بین مردم و زنان تبعیض قابل می‌شود. سوال این است چطور وقتی زنان نتوانند از آراش دعوت می‌شود که حضور پیدا داشته باشند و صف کنند و آراش بایستند، با مدیر و معیار و خیابان‌ها شاهد حضور زنان هستیم. حتی در جشن‌های ملی و مذهبی، همیشه زنان و مردان در کنار یکدیگر می‌روند و دارند اما برای حضور در ورزشگاه‌ها این موضوع، یعنی با هم بودن زنان و مردان ایجاد مشکل می‌کند؟ گفتگویی به این موضوع نشان می‌دهد چنین برخوردی، همان نادیده گرفتن حقوق شهروندی است. زمانی که حقوق شهروندی (چیزی که حق مردم است) نادیده گرفته می‌شود به‌طور طبیعی این جامعه نمی‌تواند جامعه‌ای مدنی باشد. این جامعه تا رسیدن به مرحله آراش آسایش و دیگر موسساتی که می‌تواند سلامت روان جامعه را تأمین کند، فاصله زیادی دارد. ما برای این که بتوانیم به جامعه مدنی و بیرون از جامعه آرام دست‌یابی کنیم باید حقوق سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم را دست‌یابی و آن توجه کنیم. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در خانواده‌ها مسائل و مشکلات اقتصادی فراوان است. در جامعه شاهد شگاف طبقاتی و در زمینه حقوق زنان شاهد نابرابری‌هایی قابل توجه هستیم. در این صورت آیا می‌توانیم بگوییم این جامعه در حال حرکت به سوی جامعه مدنی است؟ به‌طور طبیعی پاسخ به این سوال منفی است. زیرا در جامعه مابه نوعی گفتمانی از قدرت و حاکمیت می‌تواند که باید این‌ها را خاص خود رانند.

ادامه در صفحه ۷



یک نسبت ساده؛ حقوق شهروندی و آراش عمومی



مؤلفه‌هایی که در تضاد با آراش و سلامت روان محسوب می‌شود، متأسفانه در جامعه کنونی ما بسیار زیاد است. البته این به این معنا نیست که موانع دشواری پیش رو داریم. فاصله ما زیاد است ولی می‌توان این فاصله را با آراش طی کرد

جامعه مدنی این امکان را فراهم می‌کند که فرد، حقوق فرد و انتخاب‌های فردی در آن به رسمیت شناخته شود. جامعه‌ای که نیازهای فردگراییانه در آن رشد پیدا کرده و فرد نیازمند این است که خودش انتخاب کند، اگر نتواند بستری برای احترام به نفس، تأمین آزادی‌های افراد و حقوق شهروندی آنها فراهم کند، نمی‌تواند جامعه آرام و برخوردار از سلامت روان باشد

در اجتماعی بزرگتر و در تعامل با دیگر افراد جامعه می‌کشد. جامعه مدنی معمولاً از طریق سازمان‌های غیردولتی و جنب مشترک‌های عمومی و از طریق ایجاد بستری برای آسوری از این دست می‌تواند کمک‌کننده باشد و تأثیر مثبت در ایجاد این حس تعلق و ناپایداری آراش و سلامت روان جامعه داشته باشد.

از سوی دیگر یکی از مؤلفه‌های جامعه مدنی این است که فرد و حقوق فرد اهمیت دارد. جامعه ما در دوران طولانی تحت تأثیر فرهنگ جمع‌گرایانه بوده است؛ این بعد دیگری از ماجراست یعنی جمع‌گرایانه و به تعبیر گانگنه و رفتار تفرقه‌گرازی‌ها در فرهنگ آراش. این حس تعلق و ناپایداری آراش و سلامت روان جامعه داشته باشد.

مردان فرهنگ جمع‌گرایانه، ارزش‌های هم‌تعیین‌کننده ارزش‌ها و انتخاب‌های فرد است و وضعیت آن در دیرباز در جامعه ما موجود داشته و روحیه جمع‌گرایانه بر جامعه حاکم بوده است. با این حال این روند در ۳۰ سال گذشته رو به تغییر گذاشته و رفتار تفرقه‌گرازی‌ها در فرهنگ آراش. این حس تعلق و ناپایداری آراش و سلامت روان جامعه داشته باشد.

مردان فرهنگ جمع‌گرایانه، ارزش‌های هم‌تعیین‌کننده ارزش‌ها و انتخاب‌های فرد است و وضعیت آن در دیرباز در جامعه ما موجود داشته و روحیه جمع‌گرایانه بر جامعه حاکم بوده است. با این حال این روند در ۳۰ سال گذشته رو به تغییر گذاشته و رفتار تفرقه‌گرازی‌ها در فرهنگ آراش. این حس تعلق و ناپایداری آراش و سلامت روان جامعه داشته باشد.

در اجتماعی بزرگتر و در تعامل با دیگر افراد جامعه می‌کشد. جامعه مدنی معمولاً از طریق سازمان‌های غیردولتی و جنب مشترک‌های عمومی و از طریق ایجاد بستری برای آسوری از این دست می‌تواند کمک‌کننده باشد و تأثیر مثبت در ایجاد این حس تعلق و ناپایداری آراش و سلامت روان جامعه داشته باشد.

از سوی دیگر یکی از مؤلفه‌های جامعه مدنی این است که فرد و حقوق فرد اهمیت دارد. جامعه ما در دوران طولانی تحت تأثیر فرهنگ جمع‌گرایانه بوده است؛ این بعد دیگری از ماجراست یعنی جمع‌گرایانه و به تعبیر گانگنه و رفتار تفرقه‌گرازی‌ها در فرهنگ آراش. این حس تعلق و ناپایداری آراش و سلامت روان جامعه داشته باشد.

مردان فرهنگ جمع‌گرایانه، ارزش‌های هم‌تعیین‌کننده ارزش‌ها و انتخاب‌های فرد است و وضعیت آن در دیرباز در جامعه ما موجود داشته و روحیه جمع‌گرایانه بر جامعه حاکم بوده است. با این حال این روند در ۳۰ سال گذشته رو به تغییر گذاشته و رفتار تفرقه‌گرازی‌ها در فرهنگ آراش. این حس تعلق و ناپایداری آراش و سلامت روان جامعه داشته باشد.

صلح و حقوق اقلیت‌ها

اصغر نوری | مترجم و روان‌نویس |
صلح کلمه‌ای است که بشر برای رسیدن به آن جنگ‌ها راه می‌اندازد تا از مصلحت آن برایش آراش و احیای حق باشد. حقی که خود برای خودخواهی‌هاش آن را نادیده گرفته و حاضر نشده برای خواست خود اشک و خون دیگر هم‌نوعان خود را به نظاره بنشیند. از نظر من صلح موقعیتی است که در آن هر دو طرف حاصل کرده‌اند، نسبت به چنین موقعیتی زمانی حاصل می‌شود که انسان‌ها یاد بگیرند همه آدم‌ها با هم متفاوت هستند و قبول این حقیقت که هر کسی را باید همان‌طور که هست پذیرفت گامی اساسی برای رسیدن به صلح است. البته باید این نکته را مدنظر قرار داد که قبول این تفاوت‌ها جایی است که شرایط یک فرد زندگی دیگران را مختل نکند و برای این منظور باید قوانینی وضع شود. قوانینی که متعلق بودن افراد در آن لحاظ شود. قوانینی که حقوق تمام افراد با تفاوت‌های مختلفی که در آنجا تفاوت دارند را رعایت کند. همان‌طور که افلاطون در کتاب «جمهوری» به آن اشاره دارد و می‌گوید: «مردم را می‌توان حفظ حقوق اقلیت‌هاست، یعنی حفظ حقوق ضعیف‌ترین فرد و وظیفه همه افراد این است که از این قوانین پیروی کنند و تفاوت‌هایی که مخالف قوانین نیست را رعایت کنند. البته باید گفت که این قوانین باید توسط افراد نوشته شود و آنجا که همین افراد دنیا را در این شکل در آورده‌اند، باید تصویب شود که این افراد این قوانین را تصویب کنند. با این همه خودخواهی قانونی را بتواند که در آن حقوق همه افراد در نظر گرفته شود ولی باید گفت که برای حل هر معضل یک راه منطقی وجود دارد و یک مسیر بلندمدت: در مرحله اول می‌توان از افرادی استفاده کرد که تا حدودی برای افراد مرز و حدود قابل هستند و از آنها خواست تا قوانینی را بنویسند و رعایت فریدت افراد به یک عادت عمومی بدل شود تا در بلندمدت با وضع قوانین جامع‌تر آن را بین تمام افراد جامعه تسهیل داد. یکی از دلایلی که شاید باعث جنگ بین دو طرف تا حد کم شود می‌شود این است که آدم‌ها می‌خواهند دیگران هم شکل آنها شوند و می‌خواهند چه آنها می‌گویند انجام شود. ما آدم‌ها باید با هم به وحدت برسیم و با وحدت است که می‌توانیم در دنیا از جنگ به صلح برسیم و وحدت در بکرگی و یک شکلی آدم‌ها نیست. بکنند بکنند است. هر یک از ما باید این واقعیت را قبول کنیم که همه آدم‌ها ماهیت متفاوت هستند یعنی باید هر کدام از ما قبول فریدت دیگر افراد برای این امر می‌شود تا نتوانیم هایلان با دیگران کمتر شود. برای رسیدن به چنین دیدی باید افراد را آموزش دهیم در سوره آموزش فرهنگ و تأثیر آن بسیار بزرگتر می‌شود. در کشور ما فرهنگ هرگز نتواند بدون آموزش خود را به عهده دارد. ما در عرصه فرهنگ می‌توانیم با معیار یک فیلم یا پوشتن یک کتاب یک مسأله یا مشکل را مطرح کنیم. افرادی که در زمینه هنر و فرهنگ فعالیت می‌کنند می‌توانند بسیار تأثیرگذار باشند. البته این تأثیرگذاری زمانی جامع و کامل می‌شود که این رسالت به تنهایی به دوش این افراد نیفتد و آنان در کنار نهادها و مراکز که وظیفه و هدفشان مسائل آموزشی را دارند کار کنند. افرادی که در زمینه مسائل فرهنگی فعالیت می‌کنند تا به امروز این رسالت را کم‌وبیش به دوش گرفته‌اند و کارهایی هم در این زمینه به سرانجام رسانده‌اند اما کافی نبوده و به کار بیشتری نیاز است. در کشور ما همیشه هنر و ادبیات جریان بسیار بوده‌اند و اندیشه‌های نو و مسائل جدید همیشه از این طیف آریه شده است و در تمام سده‌ها در هنر و ادبیات کسانی بوده‌اند که مسأله‌ها را به آراش آموزش داده‌اند. آدم‌ها تا به هنر و ادبیات و هنر علاقه خاصی دارند و هنرمندان ما می‌توانند از این مورد حداکثر استفاده را ببرند و به آنها آوری کنند که می‌توان آراش قابل شدن به خواست‌های بحق دیگران نباید بپذیری ساختن و صلح و دوستی در کنار هم زندگی کرد. در بیشتر جوامع هنر، ادبیات و فرهنگ رسالت‌ها را بر عهده دارند و بعد از آن پیدا کردن راه‌حل برای آن مشکل به عهده جامعه‌شناسان و مسئولان تربیت است. می‌توان هنر و ادبیات تعلیم‌هایی که در لابه‌های هنر زندگی بشر را روشن کرده‌اند را به دوش بیاورند و از آن برای آراش قابل شدن بیاورند و از آن برای ایجاد برای این همه نفع، دشمنی و خودخواهی‌هایی که تمام دنیا را با خود فریاد است.

در اجتماعی بزرگتر و در تعامل با دیگر افراد جامعه می‌کشد. جامعه مدنی معمولاً از طریق سازمان‌های غیردولتی و جنب مشترک‌های عمومی و از طریق ایجاد بستری برای آسوری از این دست می‌تواند کمک‌کننده باشد و تأثیر مثبت در ایجاد این حس تعلق و ناپایداری آراش و سلامت روان جامعه داشته باشد.

از سوی دیگر یکی از مؤلفه‌های جامعه مدنی این است که فرد و حقوق فرد اهمیت دارد. جامعه ما در دوران طولانی تحت تأثیر فرهنگ جمع‌گرایانه بوده است؛ این بعد دیگری از ماجراست یعنی جمع‌گرایانه و به تعبیر گانگنه و رفتار تفرقه‌گرازی‌ها در فرهنگ آراش. این حس تعلق و ناپایداری آراش و سلامت روان جامعه داشته باشد.

مردان فرهنگ جمع‌گرایانه، ارزش‌های هم‌تعیین‌کننده ارزش‌ها و انتخاب‌های فرد است و وضعیت آن در دیرباز در جامعه ما موجود داشته و روحیه جمع‌گرایانه بر جامعه حاکم بوده است. با این حال این روند در ۳۰ سال گذشته رو به تغییر گذاشته و رفتار تفرقه‌گرازی‌ها در فرهنگ آراش. این حس تعلق و ناپایداری آراش و سلامت روان جامعه داشته باشد.

ادامه در صفحه ۱۰

